رسالہ خواص الحیوانات مولفہ مولانا حاوی فروع و اصول کاشف
دقایق معقول و منقول حکیم حاذق مسیحا نفس حافظ قاری
شاہ منصور علی صاحب رامپوری دام برکاتہ بفرمایش مولانا
ممدوح در ماہ ربیع الاول سنہ ۱۳۲۵ ہجری در
مطبع دار السلام دہلی بسعی جناب حسین
باہتمام منشی نور الدین احمد
حلیۂ انطباع در بر
گرفت
فقط

الحمد لله سخر لنا الانعام وجعل فی لحومها والبانها تاثیرات
لدفع الامراض وخلق الطیور ووضع فیها وفی بیوضها منافع
کثیرة لشفاء الاسقام ولنا فی بعضها جمال حین تریحون
وحین تسرحون وتحمل اثقالنا الی بلد لم تکن بالغیه الا
بشق الانفس والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله وصحبه اجمعین
اما بعد این رسالہ ایست در خواص حیوانات کہ از کتب طبیة مثل بغیة
الاطبا و بدیع النوادر و ریاض الادویہ و مفردات ہندی و تحفة المومنین
و اختیارات بدیعی وغیرہ برای افادہ خاص و عام و نفع جمہور انام استنباط
نمودہ شد و اعراب بعض لغات از شمس اللغات و منتخب اللغات
و صراح و برہان قاطع و فرہنگ جہانگیری و مثل آن بتحقیق رسانیدہ حکیم
علی الاطلاق مفید طالبان گرداند گوشت ابابیل در مفردات ہندی
مسطور است کہ باثبات رسیدہ و ابابیل جمع ابول است و آن طائر یست

ابابیل

معروف و در هند یافته نمیشود و آن از قسم کنجشک کوچک است و در تفسیر حسینی
در مقام الم ترکیف مشروح و بعضی ابابیل را خطاف دانند غلط است وی
غیر اوست **ایل** مطابق منتخب بکسرتین شتران واحد ندارد و بعضی جمع
است بهر حال شتر گرم در درجه دوم خشک در اول لحم او مقوی باه و جگر و مشش
دافع نزول و مقوی باصره و اگر پشم شتر سوخته بر زخم بندند یا افشانند خون
بالیستد و شیر او نافع استسقا و مرض طحال و اگر شش شتر را گرم از شکم
بر آورده بر روی زرد شده بمالند زردی رنگ روز ایل کند و اگر شش شتر را
پخته در آفتاب خشک کنند و یک جزو گشنیز و یک جزو باقلا کوفته و بیخته بر آن
ریزند و هر صبح یکدرم بدهند و عقب آن یک پیاله شیر میش تازه دوشیده
بنوشند ضیق النفس دفع شود و کف شتر مست را اگر در شراب بکسی بدهند
بیخود شود و اگر استخوان پوسیده او نرم نرم کوفته و بآب آمیخته در سوراخ
موشان ریزند موشان هلاک شوند و کنه او اگر بر آستین عاشق بندند عشق
دور گردد و شتر از جمله حیوانات در غیرت ممتاز است که بر مادر و خواهر خود نشسته
نمی جهد و در مفردات هندی است که چون پشم شتر را بسوزند و در بینی دمند
رعاف را دفع کند و چون لعابی که او را در سطح دهن ظاهر شود بکشند در چشم
چکانند شبکوری را ببرد و گویند شتر بخلاف دیگر حیوانات زهره نمی دارد
لهذا نامرد را اشتر دل گویند **ابن آوی** یوسفی گوید شغال را اگر موی دنبالش
در خانه هر که بگذارند در میان اهل آن خانه جنگ شود و چشم راست او را هر که
با خود دارد از چشم زخم باو نرسد و شغال را در هندی گیدڑ گویند ابن

ایل

ابن آوی

۹ ابن عرس

عرس عرس بکسر عین بی نقطه و را و سین مهملتین راسو را گویند که بهندی
نول و نیولا خوانند و ابن عرس کنیت راسو است گویند دشمن نهنگ است در
دهنش میرود و جگرش میگزد و ماده او از گوشش بچه میدهد و گویند دشمن
مار است و در خانه که راسو بود مار نماند و این غلط است که مولف بچشم خود
ملاحظه کرده که در بعض خانها با وصف بودن راسوها ماران می بر آمدند لیکن
تحقیق آن که به تعلیم بازیگران با مار میجنگد بقول صاحب تحفه گرم و خشک است
در سوم و گوشت او فادزهر سموم است و یوسفی گوید مغز سر او مصروع را مفید
و چون بر خنازیر و نقرس خون او طلا کنند نفع دهد و طعامی که در وی زهر بود چون
راسو آنرا بیند فریاد کند و موی بر اعضای او راست بایستد و چون گوشت او با
روغن کنجد یا زیتون بپزند مبهی و مقوی و پادزهر سموم است.

۱ اتان

اتان بالفتح همزه
و تا فوقانیه ماده خر و اُتُن بضمتین جمع آن من رشیدی و آنرا بهندی گدهی
گویند و لبن الاتان یوسفی گوید بپارسی شیر خر است دق و سل را سودمند آید
و ریش گرده و مثانه را نفع دهد و صاحب تحفه گوید سردترین شیرها و بسیار مرطب
و مضر مرطوبین و درد سر بارد و مصلحش کل انگبین و قدر شربتش از دو وقیه تا نیم
رطل است با شکر و کتیرا و روغن کدو و رب السوس و امثال آن و تعلیف او
با شیائی مناسب هر علتی شرط است یوسفی گوید از معده زود بگذرد و حیض برآ
و نشاط آرد و بدن فربه کند

۱۰ ارنب

ارنب بفتح اول و سکون را مهمله مطابق منتخب
اللغات خرگوش ماده باشد یا نر و ارنبه خرگوش ماده و بعضی گفته اند ارنب
ماده و خزز بر وزن زُفَر مذکر خرگوش را بهندی سسا گویند یوسفی گوید مغز سر

شخصی که مصروع نباشد موثر و بهمین جهت ملوک اولاد خود را در وقت
ولادت تعلیق بآن مینمایند چون در وقتی که قمر در برج میزان باشد
انگشتری از آن سازند حامل آن خواب های موحش و پریشان نه بیند
و محتلم نمی شود و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون مفید و چون
یک مثقال ادرا با انگشتری از طلا و نقره که بالمناصفه دو مثقال باشد
ممزوج ساخته نصب نمایند در طالع میزان و آفتاب در برج هوای باشد
باعث قبول و بها و هیبت در نظرها و قضای حوائج مجرب دانسته اند و گویند
چون افعی بزمرد فایق نظر کند کور میشود و نقاشی مشاهده خود درین باب
نقل نموده لیکن حضرت همایون بادشاه در بعض رسایل خود میفرمایند که
در بلاد هند مسموع میشد که زمرد چشم افعی را کور میکند ما بدولت در چند
امتحان و تجربه این امر بودیم چون در هند افعی نمیباشد ازین جهت این معنی
در حیز تعویق بود چون بلاد عراق از گرد موکب همایون رشک عدن شد بسمع
اشرف اقدس رسید که در کوهستان ری افاعی بسیار اند بجهة امتحان
یک افعی را طلبیده بودم قطعه زمرد چند فایقی را که در سرکار والا بود متصل
چشم افعی کردیم آسیبی بچشم او نرسید بعد از آن امر کردیم که آن قطعه را
بچشم او بمالند باز هم مضرتی نرسید باز فرمودیم که زمرد را سوده در چشم
افعی بکشند ازین محل هم کور نشد و در احادیث وارد شده که انگشتری
زمرد در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد
و ایضا مروی است که انگشتری زمرد در دست داشتن فقیر را بتونگری

انهزام در لشکر راه یافته همه‌ها راه فرار در پیش گیرند و این شخص نجات
خود را در فرار نه بیند خود را در میان کشتگان اندازد هر که از لشکر مخالف
بر و بگذرد او را مانند مقتول که در خون آلوده باشد مشاهده نماید و از و
کناره گیرد و احدی او را نشناسد باین تقریب از آن نجات یابد **فصل**
در فیروزه در اول سرد و در دوم خشک از خواص فیروزه است که رنگش
با صفای جو صاف مینماید و با کدر او کدر می شود و ملاقات عرق و روغن ها
و دسومات و مشک مفسد و مبطل لون و متغیر حسن و صفای اوست بالکلیه
ابن بیطار و دیگران نقل نموده اند هر حجری که از رنگ خود بگردد و متغیر شود چه شکستن
آن و تختم آن برای لابس ردی است و بهمین سبب پادشاهان فیروزه را ذخیره
نمی نمایند و نمی پوشند زیرا که هیبت ایشان را در نظر مردم کم میکند راقم گوید که
این کلام متناقض کلامی است که احمد تفاشی از رساله ارسطو در تدبیر ملک برای
سکندر نوشته است نقل کرده که این حجر را هیبت ملوک عجم می پوشند و خلاده
خوان می ساختند و در جمیع آنها استکثار می نمودند و در حدیث هم خواص و مدح
فیروزه وارد است باین اعتبار قول ثانی معتبر باشد و نیز از خواص فیروزه
است که دارنده او از قتل و صاعقه محفوظ می باشد و کسیکه فیروزه با خود
دارد بر دشمن ظفر یابد و در نظر مردم عزیز باشد و از چشم زخم محفوظ میباشد
و داشتن او مقوی دل و مانع خوف است و اکثار نظر بر آن تقویت بصر
میکند و کسیکه بگاه بفیروزه نگاه کند آخر روز بشادمانی و نشاط بر و بگذرد و
گویند حکمای سابق در هنگام رویت ماه بفیروزه نگاه میکردند و هر که انگشتر

در گوش چکانند طنین را مفید و مالیدن زهره آن بر شکم اسهال کند و موی
را سفید گرداند هرگاه با ادویه دیگر ضم سازند و اگر صاحب رعاف
سرگین تازه و گرم آنرا بر پیشانی بندد خون باز ایستد و اگر آهن و شیشه
بعضوی فرو رفته باشد چون سرگین گاو با روغن جوشانیده بران بندند
بر آید و سم سوخته آن بقدر نیم مثقال با سکنجبین اگر مداومت نمایند دافع
سپرز است و در دست داشتن انگشتری از شاخ چپ او جهت صرع بانجاح
موثر است و قضیب آنرا هرگاه نرم سوده با بیضه نیم برشت بخورند بهی
قوی است **بقره وحشی** در الف نوشته شد **بلبل** طائری است
خوش آواز **بوم** چغد را گویند خوردن گوشت او جنون می سازد
بیر بهوتی بکسر اول و تحتانی معروف و رای مهمله و فتح موحده و ضم
واو مجهول و کسر تای هندی کرم مشهور است در سیوم گرم و در دوم
اگر پایهای او را دور کرده یک عدد با برگ پان بخورند امراض بارده مثل
فالج و لقوه را مفید است و ضماد وی مقوی باه و ممسک و فربهی قضیب آرد
و بدل او خراطین است **پلنگ** نمر است در نون گفته شود **تدرج**
معرب تذرو گوشت او در دوم گرم در اول خشک و بغایت لطیف و
سریع الهضم و اکثار او مصدع و مولد مره صفرا در محرورین مصلحش
سکنجبین **ثعلب** بسکون عین روباه پوستین آن گرم و نطول
او بر مفاصل مسکن الم اگر زنده بجوشانند و شحم آن نافع درد است و کبدم
ریه آن نافع ربو است و لحم او محرک باه مبرود و مرطوبین و طلاء

بقره وحشی
بلبل
بوم
بیر بهوتی
پلنگ
تدرج
ثعلب

بید او نقرس را ببرد و خاکستر پوست روباه جهت عضو سوخته بیعدیل
است **جراد** بالفتح ملخ دم بر سنگ زند و حقنه کرده بیضه نهد اگر ملخ (جراد)
را بر آتش نهند بخورش صاحب سوزاک را مفید و بواسیر را نفع دهد
و عسر البول را ببرد و ملخ گرم و خشک است در اول **جعل** بضم اول و (جعل)
فتح عین مهمله جعل خشک برای گزیدن کژدم نافع است **حباحب** بضم (حباحب)
حای اول و کسر حای ثانی کرم شب افروز قطور بکند و از خشک او با روغن
گل جهت چرک گوش و کری او نافع است کذا فی التحفه و تدهین آن با روغن
کنجد بر رخساره موجب دوستی خلایق و قضای حاجت است **حباری** (حباری)
بضم بعضی آنرا سرخاب گویند و بعضی بوقلمون اگر دل او کسی بندد خواب
کمتر کند و در شکم او سنگی بود که اگر کسی بندد احتلام نشود و رعاف و اسهال
کم شود **حمار الوحش** یوسفی گوید بپارسی گورخر گویند لحمش گرم و خشک (حمار الوحش)
است در سوم فالج و لقوه و رعشه و تشنج و تمدد بلغمی و درد پشت و گرده را
مفید **حمار اهلی** بپارسی الاغ و خر گویند لحمش گرم و خشک است در دوم (حمار اهلی)
چون خاکستر لحم یا جگر او را با زیت بر شقاقی که از سردی باشد بمالند نفع
دهد و چون بر خنازیر طلا کنند سودمند آید و چون عقرب گزیده را باز گوشه بر
خر نشانند دردش ساکن شود و جگر بریان کرده او را هرگاه ناشتا بصاحب
صرع دهند نهایت سود بخشد و اگر پوست پیشانی او بقدر عصابه بردارند
و بر پیشانی صاحب صرع ببندند دیگر او را صرع نشود و اگر آب سرگین تازه
آن فشرده در بینی چکانند رعاف دور شود و گویند که اگر تازه ...

دم او بوقت جستنش برباده گرفته بخورد بدهند شهوت انگیزد و چون دل
گوشتش گویند که مار عقرب گزیده دست باعث رفع درد شود و جربه مجرب
سی سال برباده جهت حمام بفتح کبوتر داشتن او در خانه نافع فالج و سکته
و مرض بیداری و آسیب جنات و لحم او بهی لحمش گرم و خشک در دوم و
خون آن نافع جراحات چشم و سرگین آن با آرد جو جهت اورام صلبه و با
روغن زیتون جهت سوختگی و با سرکه جهت تحلیل خنازیر و با تخم کتان و عسل
برای کشودن دمامیل و با آرد گندم و قدری قطران که بپخته و مرهم کرده باشند
چون شیاف زنند برص ضماد نموده مکرر تجدید نمایند درازاله آن بغایت مجرب
است حمار قبان هند به راگویند و در اصفهان خرخدا و در شیرازی
مهیک خوردنش نافع عسر البول و باد و دهانیدن آتش تب دور شود ؛
حواصل مرغی است بسیار خوار بزرگ حوصله حقه دار و در آخر سیوم
گرم و در غایت تخفیف و در جذام قوی الاثر خراطین بفتح بعربی شحم
الارض و امعاء الارض و بپارسی کرم گل خواره و بهندی کیچوا خوانند گرم است
در دوم و خشک در سیوم چون خشک ساخته بکوبند و بپزند و بروغن کنجد طلا
کنند قضیب را بزرگ گرداند و خوردن تازه بعد پاک کردن از گل بقدر سه درم
مهیج باه است خرس دب است و گفته شود خطاف بضم اول
و تشدید طا پرستوک است کباب آن بفتح سده و رافع سنگ مثانه و بیرز
و یرقان است و طلا زهره او موی سفید را سیاه سازد و دولش مقوی باه
اگر خشک کرده سائیده بخورند خفاش بضم شپره نگاه داشتن دل او

حمام

حمار قبان

حواصل حیه

خراطین

خرس خطاف

خفاش

وقت شهوت مقوی باه اگر خونش در زهار بچه مالند موی نروید چون در روغن
کنجد خفاش را جوشانند و بر عرق النسا طلا کنند نفع تمام دهد و چون خاکستر
را در چشم کشند روشنائی زیاده کند و زنے که دشوار زاید چون زهره خفاش
در فرجش نهند فی الفور زاید و طلاء مطبوخ آن بر احلیل حبس بول بگشاید

خنزیر
خنزیر خوک را گویند گوشت او در اول دوم گرم و در سیوم تر فرقی از
گوشت انسان ندارد و موافق ترین لحوم است بمزاج انسان و اکل او مورث
حرص شدید و فساد عقل و نقصان مروت استخوان سوخته سائیده او مالیدن
بر ناسور نافع است

دب
دُب بالضم و تشدید با خرس را گویند ماده او بیست
از وهمین بچه دهد و با آدمی جمع شود پنیر مایه آن جهت فربه کردن بدن بی بدل
و اگر پیه او با سرکه خورند علاج سپرز است اگر زهره او بر ران بندد امساک
بچه آرد و بستن پوست او بر طفل بیخوف شجاع کننده است و جلوس بر پوست
آن نافع نقرس و فالج و مرطبین و بواسیر و قشعریره

دجاج
دجاج خروس
و ماکیان خروس در گرمی نزدیک باعتدال است و تر است در اول مغز
سر او زیاده کند باه و مجرب ابر گزیدگی کژدم و مار بندد درد و سم رفع
کند و گوشت ماکیان افزاینده عقل و بهی و در روده او سنگی است که بستن
آن مصروع را نافع و آویختن در گردن مقوی باه

دراج
دُراج گوشت آن
افزاینده دماغ و فهم و منی است مضر محرورین و مصلحش ترشی دود
الحریر کرم ابریشم چون خشک ساخته بکوبند و بپزند و سه درم هر روز
کفه زنند بدن فربه کند و رنگ رو نیکو گرداند

ذباب
ذُباب بضم مگس

اگر کرم در روغن کنجد نگس کرده در آفتاب گذاشته صاف نموده بچشند
ذراریح — جهت رویانیدن مو مجرب **ذراریح** جمع ذروج است حیوانی
بقدر زنبور باشد و بهترین او در گندم زار موجود است گرم و خشک
است در سوم حاد حریف و نافع ثالیل و قاطع اظفار و دافع بهق
ذئب — و برص طلاءً بالخل **ذئب** بکسر گرگ مزاجش در سوم گرم و
خشک و جگرش جهت امراض جگر بغایت نافع و قدر شربتش یک
دانگ و زبان و پوست گرگ اگر بر مصروع بندند صرع دفع شود و اگر
کسی زبان و پوست او با خود دارد بر اعدا غالب شود و سر گرگ را اگر
در کبوتر خانه بیاویزند هیچ حیوان موذی گرد آن نگردد و داشتن
چشمش نزد خود مانع صرع و آسیب درنده و طلاء زهره اش بر
ذکر موجب حب زن است و هرگاه طبلی از پوست آن بسازند و نوازند
رتیلا — دیگر طبلها دریده شوند **رتیلا** بضم اول و فتح فوقانی حیوانی است
شبیه بعنکبوت از سموم قتاله است ضماد کوبیده او بر موضع گزیده
رخمه — اش جذب و دفع سم میکند **رخمه** بفتح راء مهمله و سکون خاء
معجمه پرنده ایست اگر پر او در خانه بسوزند حشرات بروند و حامله اگر
زرزور — پرش نگاهدارد باسانی زاید **زرزور** بضم هر دو زاء معجمه سار که
[illegible] — لحم او قوت باه افزاید **زلو** علق است و گفته شود [illegible]
گزیدن او صاحبان امراض مزمنه عصبانی را نافع کذا فی التحفه **سام**
سام ابرص — **ابرص** صاحب تحفه گوید وزغ بزرگ است و وزغ بلدی مسمی بچلپاسه [illegible]

ابیض مقوی باه و دافع نزول آب سمور پوشیدن پوست او مقوی باه در طوبت
و گرم و تر از سائر جلود است سنجاب حیوانی است که از موش صحرائی کلان
میباشد پوشیدن پوست او دافع درد عصب است شتر ابل است
و گفته شد شقراق بکسر شین معجمه و قاف و تشدید رای مهمله و آنرا
سبزک هم میگویند و تاجی دارد بر سر مانند هد هد گوشت او گرم
است و نافع ریاح غلیظ و اطلاء زهرهٔ او موی سیاه شود شهاجر
بفتح اول و کسر جیم زغن و غلیواز هر خانه که دران زغن بود و مار و کژدم
نیاید صرو بضم اول و فتح ثانی گنجشک گرم و خشک در سیوم و
باه برانگیزاند و استرخا و فالج را سود مند آید صدف سرد
و خشک است در اول چون در آب کشنیز تر حل کرده بر پیش سر طلا
کنند رعاف را دفع کند و چون زن بعسل فرزجه سازد حیض بکشاید
صعوه در هندی ممولا گویند خواص او مثل گنجشک صقر معرب چرغ
اول کسی که بچرغ صید کرد بهرام بوده است مزاجش از شاهین خشک
تر است ضان اسم جنس گوسپند پشم دراز که آنرا بپارسی میش
گویند گوشت میش گرم از گوشت بز بود و غذا بیشتر دهد ضب
بفتح و تشدید سوسمار بهندوی گوه گویند طلاء جلد سوخته او مورث
بی حسی عضو است بحدیکه اگر قطع کند متالم نگردد ضبع بفتح ضاد
معجمه و ضم موحده و عین مهمله کفتار دست چپ او کوتاه باشد لهذا
ضبع عرجا گویند گوشت او در آخر دوم گرم هر که دندانش با خود

سمور
سنجاب
شتر
شقراق
شهاجر
صرو
صدف
صعوه صقر
ضان
ضب
ضبع

دارد چون بر سگ بگذرد سگ بانگ نکند هر که گوشتش را میل
نماید از وسواس ایمن شود و هر که زهره او در چشم کشد باصره اش
قوت گیرد و ضبع برخوردن سگ مالوف است و چون در شب مهتاب
بر سایه سگی که بر بلندی باشد نشیند در حال سگ برو بیفتد و او سگ را
بخورد و اگر پای او را به زنی که دشوار زاید ببندند یا بزیر بالش نهند بهمان
زمان وضع حمل نماید

صفدع — **صفدع** بضم ضاد و فتح دال و بکسر ضاد نیز ورغ
که آنرا غوک و چغز گویند خاکسترش مانع سیلان خون جراحت و خونش
بیضه مورچه اگر بر موضعی که موی آنجا کنده باشند یا تراشیده باشند
طلا کنند دیگر نروید

طاوس — **طاوس** طبعش گرم و خشک است در اول
چون لحمش میل کنند باه برانگیزد و چون زهره اش بسرکه طلا کنند
گزندگی جمیع جانوران را نفع دهد و چون سرگینش را بر ثالیل ضماد کنند
ثالیل را زایل گرداند و طلاء استخوان سوخته او سودمند کلف ۰۰

طیهوج — **طیهوج** بکسر موافق تحقیق فاضلان لکهنو و مطابق منتخب بفتح معرب
تیهو و آن پرنده ایست شبیه بکبک لیکن کوچکتر از ان گوشت آن
بهی و حار رطب و نزد بعضی معتدل و برای نقیه و ضعیف بسیار نافع
ظبی بفتح پارسی آهو و در آخر دوم گرم و خشک و از سائر لحوم صید اقرب
بمزاج انسان چون پشکلش کوفته بسرکه طلا کنند ورم بلغمی بگدازد
و اگر بخور شاخ او کنند مارها بگریزند و زهره او اگر چکانند درد گوش نافع
عجول بفتح و تشدید جیم گوساله گوشت آن از گوشت گاو افضل

عصفور
عقاب
عقرب
عقعق
عقرب بحری
علق

عصفور گنجشک است در باب شین و صاد گذشت **عقاب** بضم عین پرنده ایست
معروف شکاری اسم عربی است و در هندی بجری گویند ارسطو نوشته
که هر سال عقاب غلیواز شود و غلیواز عقاب و بعضی گویند که عقاب همه
ماده بود و بغیر جنس جفت گردد و اگر پر او سوزند گزندها گریزند طبعش گرم
و خشک چون زهره اش در چشم کشند نزول را نفع دهد و روشنائی
افزاید **عقرب** بفارسی گزدم و بعضی گویند که بهترینش آن بود که زرد
باشد طبعش سرد و خشک است در اول چون آنرا سوزند و صلابه کرده بگریه
بگذارند و در چشم کشند ضعف باصره را نفع دهد و چون خشت آب نادیده
اندک آب پاشیده بر روی هم بگذارند خصوصا در تابستان عقرب
پیدا شود و اگر مار و اشتر و پیل را گزد بمیرد **عقعق** بفتح هر دو عین بفارسی
عکه خوانند طبعش گرم و خشک و سرگینش بورا سودمند و اکتحال زهره او
مورث محبوبی در نظر خلائق است **عقرب بحری** ماهی صدفی خار
دار است و سرش بزرگ و خاری سفید بران رسته و گزیدن او با
سوزش عظیم میشود و اکتحال سوخته او جهت نزول و غشاوه و بیاض
و قرحه چشم و طلای او جهت داء الثعلب مفید است **علق** بفارسی
زلوک گویند در دوم سرد و خشک است و سوخته او جالی آثار و مفتت
حصاة و قطور او با روغن بنفشه جهت حرقة البول و قرحه مثانه مجرب
یافته اند و سحوق او با صبر مجفف بواسیر و لعوق او با عسل محلل خناق
و طلاء مجفف او [illegible] و روغن زیتون جهت قوی کردن قضیب بغایت موثر

چون بر جبهه و نمله گذارند خون فاسد را کشد **عنکبوت** بفارسی کارتنه
و بهندی مکری گویند و آن را اقسام است مزاج همه سرد و خشک است
و ضماد مسحوق عنکبوت مانع ورم جراحات و مطبوخ او در روغن زیتون
محلل اورام و با روغن گل نافع درد گوش و سوخته او جهت جلاء باصره
و تقویت چشم مفید و حمول آن با توتیا در جهت بواسیر مجرب است
غراب زاغ ردی الغذا در سیوم گرم و خشک اگر غراب سیاه را
با پرها براده آهن در سرکه اندازند و تا چهل روز در سرگین اسب دفن
کنند تا حل شود و بآن خضاب کنند موی را سیاه کند زاغ سفید
[illegible] در سیوم گرم و خشک خوردن او را نافع باه مجرب یافته اند و تعلیق چشم او مورث بیخوابی
و کلاغ سیاه در اول گرم و خشک و مولد خون صالح و محرک باه و زهره اقسام زاغ جهت
بیاض چشم و ناخنه و زبل آن جهت برص و جمیع آثار نافع است **غداف** نوعی از کلاغ است
بقدر زاغچه در اغبر سیاهی غالب و منقار و پای او سرخ نیست بخلاف زاغچه که سیاه و منقار و پای
او سرخ است گرم و خشک و گوشت او صلب و مولد خلط فاسد و مطبوخ او با شبت جهت ریاح
تهیگاه و درد زانو نافع و زبل و زهره و جالی تنقیه داغ آثار و مقوی باصره است **غاز** اسم
فارسی نوعی از مرغ آبی است و در افعال مثل بط و از آن گرمتر و غلیظ تر و روغن او محلل و مفتح
جهت ریاح و پیچش شکم و استسقا و درد مفاصل شربا و ضمادا نافع است **غنم** بفتحتین گوسفند و
بهترین او یکساله و دو ساله است که فربه باشد و چهار ساله و زیاده از آن غلیظ و کثیف و مولد خلط فاسد
گوشت گوسفند [illegible] آن بهترین از سایر اعضا در دوم گرم و تر و مسخن و مقوی بدن کثیر الغذا و مولد
خون متین و سریع الهضم و دل و جگر و گرده او مقوی دل و جگر و گرده انسان مغز سر او مورث بلادت

عنکبوت

زاغ سفید

غداف

غاز

غنم

فاره

نسیان و در ایام طاعون و وبا استعمال گوشت گوسفند پخته کرشت و لد
خون جائز نیست و سرکه و انگبین رافع ثقل است و ملطف **فاره** و بفارسی
موش صاحب تحفه گوید در سیوم گرم و خشک و خوردن او مورث
نسیان و اخلاق ذمیمه و ضماد گرده او جاذب پیکان و خار از بدن و رافع
سم عقرب و محلل خنازیر و جلوس در طبیخ او رافع عسر بول و خون و جهة
قطع ثالیل مجرب و سرگین سوخته او با سرکه جهة رویدن موی داء الثعلب
و شرب سرگین او مسهل اخلاط غلیظ و مشایخ او بغایت ملین طبع و قدر
شربتش نیم درهم است و بول او رافع سیاهی کتابت و چون بر زخمی
پلنگ بول کند باعث هلاک زخم دار میگردد و کرر بتجربه رسیده است
و لهذا اطباء دار الروز جهة زخم پلنگ در میان آنها مکان خوابگاه ترتیب میدهند
که موشی عبور نتواند نمود و او درین امر نهایت حریص است اگر چشم او
پیلوده در سفر بر کلاه بندد راه رفتن آسان شود اگر دم او در خانه دفن کنند
موشان دیگر بگریزند و چون موش را اشکافند و بر خنازیر بندند نفع تمام دهد
و چون بر گزیدگی عقرب بندند سودمند آید شرب سرگین او با کندر مخرج سنگ
گرده و مثانه و رافع عسر البول و اگر فضله موش با گلاب بر عانه بندند
حبس بول بکشاید **فاخته** بکسر خا صلصل بهندی پندخی گویند
گرم و خشک است در اول حدر و فالج را نفع دهد و طلا خون او با خون
کبوتر نافع برص و صاحب تحفه گوید در آخر دوم گرم و خشک و مهرای او
جهة فالج و رعشه و امراض عصبانی و ریاح غلیظ و تفتیح سدد را نافع و مقوی

فرس

بخوانی و کباب او دیر هضم و مصلحش شکر و روغنها و سرکه است و قطور
خون گرم او جهت بیاض چشم مؤثر و زبل او جهت کلف و با سرکه جهت تحلیل
و نضج اورام مفید است **فرس** گوشت او در آخر دوم گرم و خشک
و مورث شجاعت و قساوت قلب و بهی مبرودین و کباب او مولد خلط
فاسد مصلحش بهرا پختن و آشامیدن دوغ و آب انار اگر دندانش بر کودک
بندند دندان او بی الم بر آید و از دود سرگین آن وضع حمل زود شود و در
تقویت باه با شیر تناول نمودن و خیه‌ٔ او بقدر نیم مثقال رافع اسهال
مزمن و قرحه امعاست و خون تازه او مسهل از سموم و طلای آن تغیر دهنده
رنگ و ضیح و زرد و رجله سوخته او با موی رافع جوششهاست و گویند چون
دندان اسپ او را بر بساق کسی بندند از حرکت ماندگی نیاید و اگر در خانه

فرس البحر

موی دم او را بگذارند کیک داخل آنخانه نشود **فرس البحر** اسپ
دریایی در نیل یافته شود اگر او را در صحرای دفن کنند آفت در آن نواح
نرسد و پوستش سوخته اگر بر ورم بندند دور گردد **فهد** بفتح یوز لحم او

فهد

ذهن را تیز کند و خون او ابله سازد و از انداختن بول او موشان گریزند

فیل

فیل معرب پیل چون دندانش نرم سوده که زنند طبیعت را قبض کند
و حافظه را قوت دهد و چون زن هفت روز متعاقب با ماء العسل میل کند
آبستن شود و نزدیکی مرد و از فرزجه سرگین او با عسل هرگز آبستن نشود
و اگر زهره او سه روز متواتر بر برص طلا کنند زایل گردد و خوردن دندان
او جهت حمل عاقر مجرب داشته اند و شربت ده درم او در چند روز با

باآب پودینه جبلی نافع از دیار جذام و سرطان کرده او را قشاره علاج نامشد
بقدر دو درم که هر روز با آب و عسل بنوشند مقوی قوت حافظه و فهم و
رافع درد پهلو و مفاصل است و بول او جهت آبستن شدن زن عاقر
مجرب دانسته اند و فرزجه خصیه او در اعانت حمل قوی الاثر قبج بفتح
قاف و سکون موحده و جیم معرب کبک طبعش گرم وتر است
و صاحب تحفه گوید در دوم گرم خشک و کثیر الغذا و سریع الهضم و مسهی و لطیف
و مولد خون صالح و عاقل اسهال و جهت فالج و لقوه و امراض بارده دماغ
و جگر و معده و سینه و احشا نافع و در مزاج محرورین و بیضه او که در سرکه و عسل
پخته در درد شکم و مغص را مفید و در غیر سرکه مورث فصاحت و صافی آواز
و رافع سرفه و خام او باکند سمن بدن و اکتحال خون خشک کرده او با
زجاج سفید جهت جرب و ناخنه نافع و قاکستر پا و محلل اورام صلبه و طلاء
سرگین او رافع کلف و نمش است باه برانگیزد چون زهره اش در چشم
کشند شب کوری برد قنبره بضم و تشدید موحده مفتوحه چکاوک لحم او
مانع اسهال و مهیج باه قرد بکسر بوزنه در جمیع خواص قریب بانسان
طلاء خونش مانع روئیدن مو قطا بفتح پرنده ایست سنگخوار بزرگتر از
کبوتر و مخطط بالوان مختلفه و زردی غالب و در صحرای بی آب و سنگزار
می باشد در آخر دوم گرم و در سوم خشک بچشم کشیدن خون گرم گرم آن
مزیل بیاض و شبکوری قمری گرم و خشک بود نشش رخنه دافع سحر
و چشم بد قنفذ بضم قاف و فتح فا مطابق مفردات هندی و بضم

هر دو قاف مطابق تحقیق فضلای لکهنو خارشت طلا زهره او دافع
بهق و اگر موئی را کنده بمالند باز نبرآید و خون او اگر بر جای گزیده سگ
مالند به شود گوشت او در دوم گرم و خشک است ضیق النفس را نفع دهد و
مداومت آن رافع جذام و باعث وقوف آن و قنفذ جبلی گرمتر از سایر ان
و قنفذ بحری لذیذتر از بری و ملین طبع کرکی بضم قاف و کلنگ هم گویند
و گوشت او در دوم گرم و خشک و مفتح سدد و مقوی بدن و محلل قولنج و
مهر یا دسس گویند که او در سیم از خشک سائیده او با آب نخود مطبوخ جهت دفع درد
گرده و مثانه مجرب است و سعوط زهره او با آب چقندر سه روز و با آب مرزنجوش
بدستور سه روز تا یکهفته رفع لقوه میکند و مجرب دانسته اند بشرطیکه در ان
ایام روغن بیاشامند و بمالند زهره او و اگر کسی با خود دارد دلیر شود اگر دماغ او با
روغن زنبق در دماغ بچکانند فراموش شده یاد آید کلب سگ چون بچه بسته روزه
سگ را با ادویه خوشبو پخته تناول نمایند جهت جذام مجرب و بجهة جنون مفید و
مرارة او جهت خنازیر بی نظیر است نحل زنبور عسل شهد کرمی اوست گرم و خشک
و مزیل استرخا و استسقا و یرقان و عسر البول و انواع ریاح و سموم بارده
و مفتت حصات و اگر با مشک آمیخته در چشم کشند نافع نزول آب هر که موم او
خورد مریض نشود نسر کرکس است از خواص اوست که بجهة حراست
در وقت خواب یک چشم را نمی پوشاند و تا هزار سال عمر میکند و در سالی زیاده
بیک تخم [illegible] در سیوم گرم و خشک و گوشت او محلل ریاح غلیظه
و جهت [illegible]

و چهار بس میگویند که سوخته [illegible] سیدانگ و مقل
آن قطران و روغن زیتون [illegible] جذام است و از مجربات
شمرده اند حامله اگر [illegible] و زود بزاید و اگر کسی
استخوان کرگس با خود دارد [illegible] ایمن بود و جگر سوخته او نافع
باه وگفته اند که زهره کرگس در چشم [illegible] مفید است نعام بفتح شتر
مرغ در آخر سیوم گرم و خشک گوشت او ثقیل ریاح و بلغم و دافع لقوه
و فالج و درد مفاصل و روغن پیه او چون بر بدن مالند اقسام هوام از آن شخص
گریزند و اگر زهره او شوند بی حس شوند و شرب آن باعث زود تکلم
کردن اطفال نمر بفتح اول و کسر دوم پلنگ و در هندی چیتا نامند پیه وی
نافع قولنج و درد جراحت اگر موی او را بخور کنند گزدم بگریزد مالیدن
خونش بر کلف مفید و جلوس بر جلد او مانع گزیدن هوام و مسکن بواسیر
و چون بر زخمی پلنگ موش بول کند نجات نیابد نمله مورچه چون صد عدد
مورچه کلان در روغن زنبق اندازند و یک هفته بگذارند بر قضیب مالند
نعوظ آرد و بیضه مورچه اگر بر عانه بچه مالند موی بر نیاید و از آب که انگوزه
دران حل کرده باشند مورچه ها بگریزند ورشان زقمری است گوشت
آن نافع فالج و برودت مداومت آن مورث سوء خلق و صاحب تحفه
گوید از جنس کبوتر صحرائیست و از آن بزرگتر و طوقدار است و در خواص
مانند کبوتر صحرائی و از آن بهتر است هدهد پوپک [illegible]
اگر گوشت آن با [illegible] جوشانده [illegible] نافع قولنج [illegible]

نعام

نمر

ورشان

هدهد

پر او بخور کنند گزندگان دور شوند اگر او را ببام آویزند از مسجد امان باشد
و اگر پرش با خود دارند بر دشمن ظفر یابند چون خونش در چشم چکانند بیاض
ببرد هره بالکسر و تشدید و را مفتوحه گربه ترکی پشیک نامند اهلی و وحشی
می باشد و اهلی در دوم گرم و رطوبت او غالب و پوشیدن پوست او مسخن
بدن و گوشت او موافق صاحبان نقرس و سرگین او شدید الحرارت
و مهراریس گوید مغز سر او با آب چغندر جبیر بشر با جهة تقطیر بول و درد کمر و سقوط
زهره گربه سیاه با روغن زیتون جهة لقوه و سیاه کردن موی سفید
موثر است و از سقوط خصیه او را جهة جذام بغایت نافع دانسته و نوع
وحشی او بزرگتر از اهلی و زجاجی رنگ او و در جمیع افعال قوی تر از اهلی و در
دوم گرم و خشک و بخور مغز سر او جهة سقوط نطفه مجرب دانسته اند و جلوس
در طبیخ او جهة درد کمر و نقرس نایب مناب طبیخ کفتار است و بستن جگر او جهة
مستحاضه کثیر النفع یوسفی گوید چون گربه را بسوزند و خاکسترش به سرکه آمیزند
و به برص بر شقاقی که در میان انگشتان بود طلا کنند سود دهد پیر لوع بفتح
موش دشتی و آن دو پا دارد و دنباله اش بلند است و در سیوم گرم و خشک
است و کثیر الغذا و مدر بول و مبهی و گوشت آن برای جمله امراض بارده مفید
ملین طبع یوز حیوانی است مانند پلنگ حرارت پوست او کمتر از پوست
پلنگ و در جمیع افعال قریب باوست تمام شد
رساله خواص الحیوان در ماه ربیع الاول
سنه ۱۲۶۵ هجری